

(۴۵) غیث الأولیاء فی النوسل خلدیث الکساء

منبع: آموزشکده سوم و حسینیہ حضرت امام حسین علیه السلام - حوزہ

معارف الہی: جناب ابو ثمامہ صائدی رضی اللہ عنہ از اصحاب امام سوم علیه السلام.

عنوان واقعه: نجات فرد بازداشت شدہ بہ برکت حدیث آسمانی کساء.

شرح واقعه: خانم (ش.ط) واقعه فوق را کہ در مورد یکی از بستگان شان

اتفاق افتادہ بود و بہ برکت حدیث قدسی کساء گشایش در آن حاصل

شدہ است را اینگونہ نقل می کنند:

مہمانی دورہ ای فامیلی ماہیانہ بود و این ماہ نوبت ما برای پذیرایی بود.

حدود ۶۰ نفر دعوت شدہ بودند. مہمانان یکی یکی از راہ می رسیدند و

ہنوز خانوادہ ای دو نفرہ از مہمانان شامل زن و شوہر جوان نیامدہ

بودند.

بعد از مدت زمانی دیدیم کہ خواہر یکی از آن زوج جوان کہ دیر کردہ

بودند، بسیار مضطرب و نگران از این طرف بہ آن طرف می رود و گاہا بہ

کسی زنگ می زند.

علت نگرانی را جوہا شدم (بہ این شرط کہ هیچ یک از مہمانان دیگر

متوجہ نشوند) برایم تعریف کرد کہ: برادرش کہ دبیر آموزش و پرورش

است و دستی ہم در نوشتن کتاب دارد را بازداشت کردہ اند بہ جرم

اینکہ در سطح شہر بصورت کتابفروش سیار، در حال فروش آثار خود

بودہ است. ہم چنین برادر بزرگترش ہم کہ برای پیگیری ماجرا و آزاد

کردن برادر کوچکتر به کلانتری مراجعه کرده نتوانسته کاری انجام دهد و مسؤولین پاسگاه کلانتری گفته اند که حتما باید ایشان امشب در بازداشت بماند تا فردا تکلیفش مشخص گردد.

برادرم وقتی جواب مسؤولین کلانتری را می شنود، از همه جا نا امید شده، و نگرانی دیگری هم داشته که چون شب جمعه این اتفاق افتاده و فردایش جمعه و تعطیل است احتمال زیاد دارد که به کار آنها رسیدگی نشود و بررسی این وضعیت به شنبه موکول شود!

من وقتی نگرانی زاید الوصف ایشان و هم چنین برادرشان را دیدم به ایشان پیشنهاد دادم که بدون اینکه به دیگر مهمانان جریان را بگوییم اینگونه عنوان کنیم که: چون همگی در یک مجلس جمع شده ایم خوب است که توسلی به حدیث شریف کساء داشته باشیم و برای گشایش در کارها، هم چنین از فضائل و برکات این حدیث قدسی نیز بهره مند شویم.

بعد از دادن این پیشنهاد همگی شروع به تلاوت این حدیث نورانی کردیم در حال خواندن بودیم و تقریبا به اواخر آن نزدیک می شدیم و حدیث هنوز بطور کامل به اتمام نرسیده بود که ناگهان تلفن همراه فرد بازداشت شده شروع به زنگ زدن کرد و دیدم که آثار خوشحالی در چهره ایشان نمایان شد؛ و اینکه برادرشان پشت تلفن گفتند که مشکل برطرف شده و الان همگی در حال حرکت به طرف منزل ما هستند.

بعد از اینکه به منزل رسیدند از آنها پرسیدیم که پس چطور شد؟ شما که گفتید آنها به هیچ وجه راضی به آزاد کردن نمی شدند؟! گفتند: بله؛

همین طور بود و خودم هم داشتم کم کم نا امید می شدم و قصد بازگشت داشتم که یکباره در آن موقع شب بطور ناگهانی رئیس کلانتری برای سرکشی (بطور غیر معمول) به پاسگاه آمد که حتی خود پرسنل آنجا هم تعجب کرده بودند که ایشان در آن وقت شب برای چه به آنجا آمده است!؟

وقتی فهمیدم که ایشان رئیس کلانتری است رفتم و با ایشان صحبت کردم و جریان کار برادرم را گفتم، و خدا را شکر ایشان به شرطی که کتابها بماند تا استعمال بگیرند و فقط با یک کارت شناسایی برادرم را آزاد نمودند.

ما هم به ایشان گفتیم که این آزادی به خاطر معجزه حدیث کساء و نظر لطف پنج تن آل عبا علیهم السلام بوده است که ما همگی در آن وقت با این حدیث با عظمت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام متوسل شدیم و برای آزادی و نجات ایشان دعا کردیم.

والحمد لله رب العالمین